

کلیدواژه‌ها: هابرماس، فلسفه انتقادی، خرد ارتباطی، حوزه عمومی، نقد دیدگاه هگل

او در سال ۱۹۲۹ در خانواده‌ای از طبقه متوسط، در «دوسلدورف» آلمان به دنیا آمد و کودکی‌اش را در دوران آلمان نازی گذراند؛ غریب نیست که همین تجربه زیسته را دلیل تحولات فکری‌اش می‌داند. **یورگن هابرماس**، فیلسوفی آلمانی است که در سنت انتقادی می‌اندیشد و از لحاظ گرایش فکری به مکتب فرانکفورت تعلق دارد. این هم شاید به زمانی بازگردد که در ۲۷ تا ۳۰ سالگی، پس از مدتی روزنامه‌نگاری، دستیار **تئودور آدرنو**، از بنیان‌گذاران این مکتب شد. اگرچه او خود دانش‌آموخته رشته فلسفه بود و در سال ۱۹۵۴ از رساله‌اش باعنوان «مطلق و مفهوم تاریخ»، در بررسی تضاد بین مطلق و مفهوم تاریخ در اندیشه شلینگ دفاع کرد. نخستین محصول این تأملات ناشی از تأثیرپذیری از این جریان، انتشار اولین اثرش یعنی «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی» در ۱۹۶۲ بود.

هابرماس، از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ در دانشگاه «هایدلبرگ» به تدریس فلسفه پرداخت و نیز از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ در دانشگاه «فرایبورگ» جامعه‌شناسی و فلسفه تدریس کرد. از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ مدیریت «مؤسسه تحقیقات ماکس پلانک» در «استارنبرگ» را بر عهده گرفت. پس از بازگشت به فرانکفورت در سال ۱۹۸۱، بزرگ‌ترین اثر خود، نظریه کنش ارتباطی را منتشر ساخت. از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ نیز در «دانشگاه گوته» فرانکفورت به تدریس اشتغال داشت. او اکنون بازنشسته شده است. جز این‌ها، مطالعه پراگماتیسم آمریکایی و اندیشه‌ورزی در حوزه‌های متنوع فلسفی - که مغفول دانشجویان هم‌نسلش بود- او را از سایر اندیشمندان هم‌ترازش متمایز ساخته است.

جوهری که در فلسفه انتقادی بر اندیشه او تأثیر گذاشت، «نقد عقلانیت ابزاری» بود که در اندیشه فیلسوفان مدرن نسج پیدا کرده و در نمودهای زندگی در دنیای مدرن نقش اصلی را یافته بود. جوهر این نقد او را مانند اندیشمندان پست‌مدرنی همچون **دریدا** و **فوکو**، به نقد بی‌محابای سوژه

هابرماس

از فلسفه انتقادی تا خرد ارتباطی

سارا کریمی



می‌کوشد دیگری را طبق معیارها و ارزش‌های خودش تغییر دهد و بر او مسلط شود. بر این مبنا تمام کنش‌های انسان مدرن در دوره استعمار، لشکرکشی‌ها برای مدرن کردن دیگر سرزمین‌ها، پروژه‌های ملت‌سازی از تأسیس دولت‌های محلی و نیز یکجانشین کردن قبایل و تغییر اجباری فرم‌های زندگی، مانند لباس پوشیدن، زبان، غذا خوردن و به‌طور کلی سبک زندگی، همین‌طور غلبه بر طبیعت از طریق فناوری و صنعت معنا پیدا می‌کند. حتی برخی ظهور پدیده‌هایی چون فاشیسم و نازیسم را ناشی از رادیکال شدن همین منطق در عرصه عمل می‌دانند. زیرا سوژه دارنده اندیشه مدرن، با این فکر که حقیقت را با دست داشتن راز پیشرفت در اختیار دارد، می‌کوشد جهانی را مبتنی بر این الگو بسازد و در این راه برای بهره‌کشی از طبیعت، اجتماعات انسانی و هرآنچه دیگری است، رویگردان نیست.

و عقل مدرن وانداشت. در مقابل، او به پروردن مفهومی با عنوان «خرد ارتباطی» و توضیح آن پرداخت.

خرد ارتباطی هابرماس بر خلاف عقل ابزاری که بیش از همه بر منطق سود و زیان استوار است، هر پدیده دیگری را در مقابل سوژه، همچون ابزار برای بهره‌برداری معرفی می‌کند؛ بر منطق ارتباطی نهاده شده است و به ظرفیت‌های ارتباط میان دو سوژه می‌پردازد. در منطق حسابگرانه برآمده از گفتمان صفر و یک عقل ابزاری، هرگونه برخوردی با هر «دیگری» از جمله طبیعت، جوامع، افراد و اشیاء، به بازی محاسبه سود ناشی از به خدمت گرفتن رابطه تعبیر می‌شود. سوژه هرآنچه غیر از خود را، ابزار برای تسلط می‌بیند و درصدد است که بیشترین منفعت را از آن خود سازد.

در چنین گفتمانی هرگونه ارتباطی به «بازی برد و باخت» تبدیل می‌شود و به جنگ قدرت می‌انجامد. حتی مفهوم «مصلحت عمومی» در چارچوب ارزش‌ها و معیارهای خاص پرداخته شده در ذهنیت سوژه تفسیر می‌شود. او

فهرست کتاب‌های هابرماس به فارسی

۱. بحران مشروعیت
یورگن هابرماس؛ مترجم: جهانگیر معینی؛ ویراستار: یلدا زینعلی-گام نو- ۳۰۸ صفحه- رقیعی (شومیز)- چاپ ۱ سال ۱۳۸۰
۲. جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه یساملی
یورگن هابرماس؛ مترجم: کمال پولادی- نشر مرکز- ۲۶۴ صفحه- رقیعی (شومیز)- چاپ ۱ سال ۱۳۸۰
۳. نظریه کنش ارتباطی: عقل و عقلانیت جامعه
یورگن هابرماس؛ مترجم: توماس مک‌کارتی؛ مترجم: کمال پولادی- روزنامه ایران- ۶۰۸ صفحه- جلد ۱- وزیری (شومیز)- چاپ ۱ سال ۱۳۸۴
۴. دگرگونی ساختاری حوزه عمومی کاوشی در باب جامعه بورژوازی
یورگن هابرماس؛ مترجم: جمال محمدی- افکار- ۴۶۸ صفحه- رقیعی (شومیز)- چاپ ۱ سال ۱۳۸۴
۵. مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسانی تأملی در مسائل اخلاقی، حقوقی و فلسفی شبیه‌سازی انسان

برخی از مقالات هابرماس به فارسی

۱. درباره مفهوم و نقش مدارای دینی در جوامع غربی.
نشریه: علوم اجتماعی نامه فرهنگ، بهار ۱۳۸۱، شماره ۴۳
۲. فناوری و جهان زیست اجتماعی، نشریه: فلسفه و کلام «اطلاعات حکمت و معرفت»، مهر ۱۳۸۸، شماره ۴۳
۳. رسالت دانشگاه در جامعه مدرن
نشریه: اطلاع رسانی و کتابداری «هیافت»، زمستان ۱۳۷۲، شماره ۶، ۱۱ صفحه- از ۹۰ تا ۱۰۱
۴. جامعه فراسکولار در غرب
نشریه: علوم اجتماعی «آیین»، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، شماره ۱۹ و ۲۰
۵. چپستی سکولاریسم، نشریه: اطلاع رسانی و کتابداری «بازتاب اندیشه»، اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۲۶، ۹ صفحه- از ۲۸ تا ۳۶
۶. گفت‌وگو با یورگن هابرماس
نشریه: میان رشته‌ای «گفتگو»، بهار ۱۳۷۴، شماره ۷، ۹ صفحه- از ۱۲۶ تا ۱۳۴
۷. کلک فلسفه: مدرنیت در مقابل پس-مدرنیت
نشریه: هنر و معماری «کلک»، خرداد و تیر ۱۳۷۳، شماره ۵۲ و ۵۱
۸. مدارای دینی و سکولاریزم، نشریه: علوم سیاسی «مطالعات راهبردی»، بهار ۱۳۸۱، شماره ۱۵، ۸ صفحه- از ۲۱۹ تا ۲۲۶
۹. فلسفه در زمانه ترور / ترور تفکر، نشریه: فلسفه و کلام «ضمیمه خردنامه همشهری»، شهریور ۱۳۸۴، شماره ۶۶
۱۰. حوزه عمومی
نشریه: حقوق «حقوق عمومی»، اسفند ۱۳۸۵، شماره ۲

هابرماس:
در برخی
حوزه‌های زندگی
اجتماعی منطق
سود و زیان تحت
تأثیر احساسات
انسانی ناشی از
ارتباط‌های رودرو،
کمرنگ می‌شود و
تأثیر گذاری ناشی
از همدلی، جریان
قدرت و تسلط را
تغییر می‌دهد



هابرماس حوزه
عمومی را فضایی
می‌داند که در
آن شهروندان از
طریق گفت‌وگو
و فرهیخته شدن،
به بلوغ فکری
می‌رسند و
می‌آموزند که خود
فکر کنند،
و مردم از
طریق مشارکت
در حوزه عمومی،
سرنوشت سیاسی
خود را تعیین
می‌کنند

اما خرد ارتباطی هابرماس از زاویه دیگری به سوژه می‌نگرد و آن را با هدف فهم دیگری از طریق هم‌نشینی و گفت‌وگو با سوژه مقابل خود تعریف می‌کند. عقل هابرماسی «عقلی است که دیگر در محتوای یک نظم کهن یا در اندیشه‌های از پیش تعریف شده جای نمی‌گیرد، بلکه فقط در ارتباطی موجودیت می‌یابد که ما با یکدیگر برقرار می‌کنیم» (جهانبگلو، ۱۳۷۷: ۱۵۲). هابرماس معتقد است که در زندگی اجتماعی برخی حوزه‌های ارتباطی وجود دارند که در آن‌ها، منطق سود و زیان تحت تأثیر احساسات انسانی ناشی از ارتباط‌های رودرو، کمرنگ می‌شود و تأثیر گذاری ناشی از همدلی، جریان قدرت و تسلط را تغییر می‌دهد. او جریان آزاد اطلاعات را در جهان امروز که به پشتوانه فناوری‌های ارتباطی جدید ممکن شده است، زمینه‌ساز توسعه این حوزه‌ها می‌داند. حوزه‌هایی که با توسعه آن‌ها می‌توان به گفت‌وگوی پویا و تأثیرات متقابل فرهنگ‌ها برهم امید داشت و با تقویت فرصت‌های اظهار نظر، به دموکراتیزه شدن ساختارهای قدرت و تسلط پرداخت.

هابرماس کنش‌های آگاهانه انسان را در دو گروه ابزاری و ارتباطی جای می‌دهد و میان کار و کنش ارتباطی تمایز ماهوی قائل می‌شود. او با نقد نظریه ماتریالیسم تاریخی، اولویت فعالیت اقتصادی را که به عقلانیت ابزاری معطوف است، نقض می‌کند و توسعه تاریخ تمدن انسانی را از موضع عقلانیت ارتباطی و کنش ارتباطی توضیح می‌دهد. او معتقد است، با تسلط پیدا کردن عقل ابزاری بر مدیریت جامعه مدرن، این جنبه از تمدن انسانی به افول می‌رود. اما می‌توان با احیای آن، مدلی از دموکراسی را ارائه داد که همچون آرمان‌های انقلاب‌های بورژوازی قرن هجدهم، پاسدار منافع عمومی باشد. هابرماس به این منظور میان زیست جهان و سیستم تمایز می‌گذارد و اهداف، ارزش‌ها و منافع سیستم را که ناشی از کنش آگاهانه هدفمند هستند، در برابر کنش ارتباطی برخاسته از زیست جهان‌های مختلف برای رسیدن به توافق و افق‌های معنایی مشترک قرار می‌دهد. در این مقایسه، سیستم‌ها پیوسته در تقابل برای رسیدن به منافع بیشتر هستند اما کنش ارتباطی افراد از زیست جهان‌های مختلف، تعامل منجر به تفاهم بر سر منافع را پی می‌گیرد. البته در این نظریه فرض «شرایط برابر گفت‌وگو و ارتباط» از سوی فوکو مورد نقد قرار می‌گیرد. فوکو با به دست دادن تحلیلی از ساختارهای قدرت، هیچ حوزه‌ای را در جامعه بری از بازی قدرت ناشی از بهره‌مندی از منابع نمی‌بیند و معتقد است که گفت‌وگو با هدف رسیدن به منافع مشترک در چنین شرایطی ممکن نیست. هابرماس در این باب با فوکو به مناظره نیز پرداخته است. فوکو و دیگر منتقدان نظریه حوزه عمومی اساساً بر

گفتمان عدالت یا مفهوم «صالت» در تجربه اجتماعی انسان مدرن تأکید می‌کنند (ابادری، ۱۳۷۷). این یعنی هستی واقعی و ذهنیت شکل گرفته هر فردی که از حوزه عمومی برآمده، ناشی از این موقعیتش است. بنابراین، افراد متفاوت با تجربه‌های متنوع نمی‌توانند در یک موقعیت برابر با یکدیگر به تعامل و گفت‌وگو بپردازند. برای مثال، شاید یک کارگر تجربه‌ای از حوزه‌های عمومی دارد که با منابع مادی، تربیتی، ارزشی و نیز وضعیت روحی، جسمی و اجتماعی که در آن متولد شده و با آن در ارتباط است، رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ دارد. به همین ترتیب، توانمندی این فرد نسبت به پزشکی که از منابع مادی، تربیتی و ارزشی متفاوتی تغذیه نموده، برای ارتباط با حوزه عمومی متفاوت است. او آشنایی کمتری با زبان پذیرفته شده مذاکره در عرصه عمومی جامعه و دنیا دارد و به نسبت پزشکی با تحصیلات عالی، درآمد متناسب با تخصص و تجربه معاشرت با گروه‌های بهره‌مند از منابع قدرت و ثروت، از مهارت‌ها و امکانات کمتری برای برقراری ارتباط با جهان پیرامونش (فراتر از اجتماع اطرافش) برخوردار است. حتی این وضعیت برای فرزند این دو تن نیز برقرار است و اگر فرزند این کارگر پزشک شود و فرزند آن پزشک نیز به شغل پدرش روی بیاورد، وضعیت اینان برابر نخواهد شد. هستی متعین افراد به زعم منتقدان سدی در برابر مشارکت برابر در حوزه عمومی است.

اما در مقابل، هابرماس حوزه عمومی را فضایی می‌داند که در آن شهروندان از طریق گفت‌وگو و فرهیخته شدن، به بلوغ فکری می‌رسند و می‌آموزند که خود فکر کنند. هابرماس حوزه عمومی را فضایی می‌داند که در آن خرد ارتباطی (گفت‌وگوی عقلانی میان شهروندان آزاد و برابر) تحقق پیدا می‌کند و مردم از طریق مشارکت در حوزه عمومی، سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند (Habermas, 1991: 105). حوزه عمومی افراد را بدون توجه به تمایزات طبقاتی و جایگاه اجتماعی‌شان در اداره امور جامعه دخیل می‌کند. هابرماس حوزه عمومی را، از سویی بخشی از جامعه مدنی می‌داند و از سوی دیگر، آن را فضایی تلقی می‌کند که میان دولت و جامعه مدنی قرار می‌گیرد (همان: ۳).

«منظور از حوزه عمومی، قبل از هر چیز قلمروی از حیات اجتماعی است که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل بگیرد. اصولاً تمامی شهروندان باید از امکان دسترسی به حوزه عمومی برخوردار باشند. در جریان هر مکالمه یا گفت‌وگویی که طی آن اشخاص خصوصی در کنار هم جمع می‌شوند تا یک اجتماع را تشکیل دهند، در حقیقت بخشی از حوزه عمومی تشکیل یا ایجاد می‌شود. شهروندان و یا افرادی که در کنار هم جمع شده‌اند، نه در

در حالی که هابرماس با نقد دیدگاه هگلی که تحقق خرد جمعی را به آرمان شهری در غایت تاریخ محول می‌کند، حوزه عمومی را جایگاهی برای تعالی آرای فردی می‌شمرد و آن را گستره‌ای می‌بیند که به‌خصوص دارای جنبه عمومی است و ویژگی اصلی آن در استقلال از دولت است و می‌تواند به ایجاد آگاهی اجتماعی و توافق بر سر منافع همگانی کمک کند. در حقیقت، حوزه عمومی مکانی است که در آنجا بحث

عمومی و انتقادی درباره موضوعات و منافع عمومی به نحوی نهادینه و بر اساس مبانی مشارکت داوطلبانه و دموکراتیک صورت می‌پذیرد. بنابراین، برخلاف آنچه برخی نظریه پردازان نئولیبرالی امروز داعیه دار آن‌اند، دموکراسی اساساً تنها می‌تواند در گستره همگانی یا حوزه عمومی شکل بگیرد و نه در حوزه بازار و اقتصاد آزاد. چرا که همه شرکت کنندگان باید فرصت داشته باشند، تا بتوانند اراده عمومی را از طریق استدلال ایجاد کنند (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

اکنون این فیلسوف و جامعه‌شناس ۸۴ ساله اروپایی پژوهش‌های خود را روی شناخت‌شناسی، مدرنیته، تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی جوامع پیشرفته صنعتی، سرمایه‌داری و سیاست روز آلمان متمرکز کرده و به «خرد رهایی‌بخش» و بهتر شدن زندگی مردم معتقد است. تز «گستره همگانی» یا «فضای عمومی» او فضایی فکری و اجتماعی را مد نظر دارد که در آن مردم آزادانه شرایط اجتماعی خود را نقد می‌کنند، مشکلات را بر می‌شمارند و بر جریان تصمیم‌گیری سیاسی تأثیر می‌گذارند.

به اعتقاد هابرماس، گستره همگانی از اواخر سده نوزده میلادی «بر اثر افزایش فعالیت‌های تجاری و بازرگانی و سودگرایی دارندگان رسانه‌ها» و نیز «فروکش کردن تمایلات انقلابی پیشین سرمایه‌داری» روبه انحطاط می‌رود. در همین راستا، او در آوریل ۲۰۱۳، با حضور در دانشگاه کاتولیک شهر «لوون» بلژیک، به انتقاد از سیاست‌های بازار محور اتحادیه اروپا، به‌ویژه در زمینه نجات کشورهای بحران‌زده مثل یونان و قبرس که تحت تأثیر بازارهای اقتصادی قرار دارند، پرداخت و تنها راه نجات اروپا از بحران را دموکراتیزه کردن فرایند تصمیم‌گیری در این اتحادیه دانست. هابرماس در این نشست اعلام کرد، برای حل بحران پیش از هر چیز هم‌بستگی لازم است و چشم‌انداز سیاسی مشترک.

او در سال ۱۳۸۱، پس از ارائه تز گفت‌وگوی تمدن‌ها به جامعه جهانی، به ایران آمد و برای استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان ایرانی سخنرانی کرد.

مقام افراد اقتصادی یا حرفه‌ای که تنها به فکر اداره خصوصی خود هستند عمل می‌کنند و نه به مثابه مجامع حقوقی که مطیع قواعد حقوقی بوروکراسی دولتی و موظف به اطاعت و تبعیت از قواعد کورند بلکه شهروندان و افراد خصوصی زمانی به نفع عموم عمل می‌کنند که بودن اجبار و اضطراب بتوانند به مسائل مورد علاقه مردم یا منافع و مصالح عمومی بپردازند. این امر زمانی امکان‌پذیر است که تضمین‌های لازم برای گردهم آمدن و اجتماع آن‌ها فراهم باشد و آزادانه بتوانند به یکدیگر بپیوندند و آزادانه سیاست به مثابه عقلانیت ارتباطی افکار خود را بیان و تبلیغ کنند» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

این رویکرد هابرماس را شاید بتوان ناشی از نقد متفاوت او از هگل (فیلسوف آلمانی) دانست. زیرا هگل جدایی میان جامعه مدنی از دولت را عین بربریت می‌داند و وحدت این دو نهاد را اساس جامعه‌ای آزاد و سعادت‌مند به شمار می‌آورد (Habermas, 128-117: 1991) به این ترتیب، هابرماس ابتدا نقد ناقدان را می‌پذیرد و در عین حال گفت‌وگو را جایگاهی برای فراتر رفتن از وضعیت جبری هستی اجتماعی افراد معرفی می‌کند. او در عین حال، فردگرایی ناشی از نگاه نئولیبرالی بازارگرا را نیز که دموکراسی را ناشی از برابری بر خورد منافع و آرای شخصی می‌بیند، به چالش می‌کشد.

به زعم او، هگل تمایز میان حوزه عمومی از حوزه خصوصی را مانع رسیدن انسان به شعور اجتماعی و آزادی می‌داند (همان: ۱۱۸). هگل این پیش فرض را رد می‌کند که افراد جامعه به‌عنوان شهروندان آزاد و برابر بتوانند امکان شرکت در حوزه عمومی و نهادهای مدنی را پیدا کنند و درباره مسائل مهم جامعه به تبادل نظر بپردازند. اصولاً، نه حوزه عمومی و نه جامعه مدنی، نماینده خرد عمومی یا مبین مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت خود نیستند؛ زیرا عموم مردم با توجه به شغل و حرفه، آموزش و تحصیلات و دسترسی به منابع در موقعیت برابر قرار ندارند. آن‌طور که هابرماس می‌گوید، به گمان هگل زمانی که مردم در مقام شهروندان حوزه خصوصی آرای خود را بیان می‌کنند، در واقع صرفاً هستی متعین خود را بازگو می‌کنند. یعنی آرای آن‌ها مبین سلیقه‌های شخصی و آگاهی غیر اجتماعی آنان و فاقد خصلتی روشنگرانه برای پدید آوردن یک جامعه سعادت‌مند است (همان: ۱۲۰-۱۱).

در دیدگاه فلسفی هگل، تحقق خرد جمعی فقط در نظام واحد اجتماعی عادلانه امکان‌پذیر است. جامعه‌ای که در آن مفاهیمی مانند سعادت‌مندی و تعالی اجتماعی به‌عنوان ارزش‌های همگانی (چه در سطح فردی، چه در سطح نهادهای مدنی و چه در سطح دولت) پذیرفته و به عنوان آگاهی جامعه قلمداد می‌شوند (همان: ۱۲۲).

منابع

۱. ایادری، یوسف (۱۳۷۷). خرد جامعه‌شناسی. نشر طرح‌نو. تهران.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۵). مدرنیته ناتمام. نشر مرکز، تهران.
۳. جهانگیرلو، رامین (۱۳۷۷). در نقد عقل مدرن. (گفت‌وگو با یورگن هابرماس). ترجمه حسین سامعی. نشر فروزان. تهران.
۴. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). دگرگونی ساختاری در حوزه عمومی. ترجمه جمال محمدی. طرح نو. تهران.
5. Habermas, Jurgen (1991). The Structural Transformation of the Public Sphere. MIT.
6. Shila ben habib in Calhoun Craig (1997). Ed. Habermas and the Public Sphere. MIT.